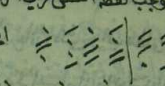
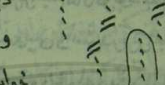
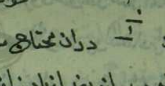
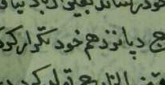
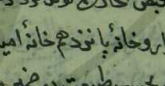


بادولت خود بود و سعادت خواهم دید از امر و بادشاه را بمنزله التفات
خواهد بود یا نه سنجاب در مقصود لاجناب او داده از منزل از حاله آلا
جسم را می یافتم برین موجب نقطه اشقی طریق از میزان را ندم بود
رسید بقبض  الخارج جوه نقطه
اشقی در خانه باد  دلیل نیست و طلب
مال و سعادت  و توقع امید است بر
که نقطه اشقی  خواست که خود را بر عکس
اشقی رساند فرست نیافت  در آن محتاج شد به قوی و بنیاه
که خود را بولد قوه بجای خود رساند یعنی از یاد نیافت خود را بجا آت
انراخت دیو قبض الخارج دیو از دم خود تکرار کرد که شاد دم او
او را با جماعت زدیم چاه قبض الخارج قول کرد در آن محل در این
دم خود است از محل تکرار و خانه با ندم خانه امید است بر آنکه خانه
اول را شکرستی هست با پنج طبیعت در ضمنی و حکم دوم را با ششم
و سوم با هفتم مناسبی و چهارم با هشتم و پنجم را با نهم و ششم را با
دم و هفتم را با ندم و هشتم را با دوازدهم اما بحسب نسبت
اول را با هفتم مناسبی هست زیرا که اول را گفته اند که مقصود اشیا
است و هفتم را نیز مقصود گفته اند دوم را هشتم نیست کرده اند
که هر دو خانه ممالک سیوم را با نهم که هر دو خانه نقل حرکت اند یکی
دور و یکی نزدیک بخادم را با دم که مقاصد و یکی مقام غایب و

یکی

اگر بنویسد
اشقی
و جانین
نه توان
که هم از
دیگر با
با او تهر
زخمی است
و در

یکی تمام خاطر و هر دو مقصود یک دیگر اند یکی توالی و یکی بغیر توالی پنجم را با با نهم
دم که هر دو خانه دوستی اند تعلق محبت را دارند ششم را با دهم که
هر دو خانه غم و ملامت اند و تعلق بستور دارند و دشمنان و هفتم را با
سوم دم که هر دو کوهاند و هر دو مقصود یک دیگر اند یکی توالی و یکی بغیر
توالی هجده که کسی گوید که من و فلان چه نوع خواهد بود از اول و هفتم
گویند هشتم را با چهار دم که هر دو با ملکه و دین تعلق دارند و خانه
سعادت و حیوانتد یکی دلیل بری روح و دیگری عاقبت است دیگر خانه
چهار دم خانه باد است و او کوه خانه دوم است و خانه هشتم بنیو خانه
مال و میباشست غرض ازین حکم آنکه نقطه اشقی قبض الخارج که صا
پنجم است و او کوه یا زدم است و یازده خانه امید و سعادت دو ستانیت
دیگر اشقی قبض الخارج طلب غنیه خارج است که پنجم با زدم و نیوشترکی
دارند بحسب طبیعت که هر دو با اند و غنیه خارج از پنجم پیرو می
اید بسبب ضرب زنیو که هم را که با قبض الخارج زنی غنیه الخارج ت
لو کند در خانه حیاه قبض المراحل امور او را با الحیا ضرب کنیم فرج توالی
کنند و از خانه فرج تا اول فرج در یازده خود است یعنی و لا اکرم
تو از امید و سعادت و سایر مشروبات خانه یازده می پرسد کتت یکی
بعنوان آن نقطه حکم را که با طریق است را ندم بیاد قبض داخل رسید
در اول یازده اواب فقی بود در خانه تفرج و روح اب نصف الخارج
بود مطولش روح آب آنکس بود در خانه خاک و ساقط بود در

